

## چالش پیش روی سازمان بهزیستی: «لزوم ساماندهی نحوه واگذاری مراکز»

زینب مصطفی ماهیدشتی

### چکیده

در سال ۱۳۸۰، مجلس شورای اسلامی ایران «قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت» را تصویب نمود و در ماده ۲۸ این قانون، به سازمان بهزیستی اجازه داد تا «واحدهای تحت پوشش خود را در فرصت‌هایی که از آن‌ها استفاده نمی‌کند، برای ارائه خدمت و یا از طریق انعقاد قرارداد و یا اجاره مراکز و فضاهای فوق با دریافت هزینه‌های مربوط از متقاضیان، واگذار نماید.» در سال ۱۳۸۸ نیز دولت «در جلسه مورخ ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۸۸ بنا به پیشنهاد معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور و به استناد تبصره (۲) ماده (۲۴) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ و با رعایت بند (ی) تصویب‌نامه شماره ۱۵۸۷۸۵ / ت / ۳۸۸۵۶ هـ مورخ ۱ / ۱۰ / ۱۳۸۶ آیین‌نامه اجرایی ماده یادشده» را تصویب نمود و متعاقب آن هم در سال ۱۳۹۰ دستورالعمل اجرایی این آیین‌نامه ابلاغ گردید. ماده یک آیین‌نامه اخیر، دستگاه‌های اجرایی را موظف نمود که «تصدی‌های اجتماعی، فرهنگی، خدماتی و زیربنایی» خود را احصاء نموده و نسبت به واگذاری «موارد قابل واگذاری با رعایت قانون مدیریت خدمات کشوری پس از هماهنگی با معاونت‌های توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور و برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور مطابق تفاهم‌نامه فیما بین اقدام نمایند.» اکنون با توجه به تفاوت ماهیت این دو نحوه واگذاری و آثار مالی و حقوقی متفاوتی که به دنبال دارند، و همچنین با عنایت به وظایف اصلی سازمان بهزیستی، این پرسش مطرح می‌شود که جهت واگذاری مراکز سازمان بهزیستی مطابق هر یک از مواد قانونی پیش‌گفته، کدام ویژگی‌ها می‌بایست ملاک تشخیص قرار گیرند؟

**کلیدواژگان:** سازمان بهزیستی، قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، قانون مدیریت خدمات کشوری، قرارداد اداری

## **Challenge facing the Welfare Organization: "The need to organize how to cession centers"**

### **Abstract**

In 2001, the Islamic Consultative Assembly of Iran approved the "regulating part of the government's financial regulations Act." and in Article 28 of this law, allowed the Welfare Organization "Assign its covered units in opportunities that it does not use, to provide services or by concluding a contract or renting the above centers and spaces at the expense of the applicants." In 2009, the government "in the meeting dated 10/13/1388 according to the proposal of the Vice President for Management and Human Capital Development and based on Note (2) of Article (24) of the Civil Service Management Law approved in 2007 and in accordance the executive regulations of the said article » Approved and subsequently in 1390, the executive instructions of this regulation were announced. Article 1 of a recent regulation mandates executive bodies to enumerate their "social, cultural, service and infrastructure enterprises." and Regarding the transfer, "the transferable cases shall act in accordance with the Civil Service Management Law, in coordination with the Vice Presidents for Management Development and Human Capital Development, and the President's Strategic Planning and Supervision, in accordance with the Memorandum of Understanding." Now, given the differences in the nature of the two divestitures and the different financial and legal implications that follow, and Also, considering the main duties of the Welfare Organization, the question arises that in order to transfer the centers of the Welfare Organization in accordance with each of the aforementioned legal materials, which characteristics should be the criteria for recognition?

**Keywords:** Welfare Organization, Law regulating part of government financial regulations, Civil Service Management Act, Administrative contract

## مقدمه

«از زمانی که دولت به تدریج وظایف جدید پیدا کرد و وظایف آن از حاکمیت به تصدی، بلکه خدمات عمومی گسترش یافت، چون به تنهایی قادر به ارائه این وظایف نبوده، تأمین بعضی خدمات و نیازهای عمومی را طبق قرارداد با نظارت خود به دیگران واگذار میکند یا تدارک مواد و خدمات موردنیاز، اداره یا بهره‌برداری بعضی خدمات عمومی را طبق قرارداد و با حفظ حق هدایت و نظارت خود به اشخاص صلاحیت‌دار حقیقی یا حقوقی می‌سپارد»<sup>۱</sup>.

از این تعریف به روشنی می‌توان دریافت که «اغلب حقوق دانان حقوق عمومی موضوع قراردادهای اداری را امور عمومی و به صورت خاص هدف از انعقاد قرارداد عمومی را ارائه و مدیریت خدمات عمومی می‌دانند»<sup>۲</sup>. بنابراین اولین ملاک تشخیص قراردادهای اداری، واگذاری وظیفه خدمت عمومی از سوی دولت به بخش خصوصی می‌باشد.

اما از آنجا که «خدمت عمومی فعالیتی است که متضمن رفع نیازها و تأمین منافع عمومی است»<sup>۳</sup>، و دولت‌ها ضامن تأمین این منافع هستند، لذا «قرارداد اداری... بر طبق احکام خاصه (نوعاً ترجیحی یا امتیازی و بعضاً حمایتی)... منعقد می‌شود»<sup>۴</sup>.

---

۱- زارعی، محمدحسین و مولائی، آیت (پاییز ۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی ویژگی‌های قرارداد اداری ایران در مقایسه با حقوق فرانسه و انگلستان»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۸، شماره ۶۳، ص ۸۲.

۲- نجارزاده هنجنی، مجید (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، «تأثیر دکترین کارکرد عمومی بر قراردادهای اداری»، حقوق قراردادهای و فناوری‌های نوین، دوره اول، شماره ۱، ص ۱۱۹.

۳- طباطبائی مومنی، منوچهر (۱۳۹۱)، حقوق اداری، تهران: انتشارات سمت، چاپ هجدهم، ص ۲۶۵.

۴- انصاری، ولی‌الله (۱۳۷۷)، کلیات حقوق قراردادهای اداری، تهران: نشر حقوقدان، ص ۳۲-۳۳.

بنابراین «یکی دیگر از شاخصه‌های موکد حقوق دانان حقوق عمومی برای تشخیص قراردادهای اداری وجود برخی امتیازات ترجیحی و حاکمیتی برای طرف عمومی است که با اصطلاحات دیگری مثل شروط استثنائی یا فوق‌العاده نیز معرفی شده‌اند»<sup>۱</sup>.

«در سنت حقوقی ایران نیز، عبارات «قرارداد اداری»، «قرارداد عمومی» و «قرارداد یا معاملات دولتی» از بعد از انقلاب مشروطه مطرح بوده است»<sup>۲</sup> و پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه پیدا کرده و به شکل قوانین نمود یافته‌اند. به عنوان نمونه «در قانون مدیریت خدمات کشوری به امکان مشارکت بخش خصوصی در امور تصدی‌های اجتماعی، فرهنگی و خدماتی ... و با نظارت و حمایت دولت... تصریح شده است»<sup>۳</sup>. اکنون جهت شناسایی قراردادهای واگذاری مراکز دولتی وفق «قانون مدیریت خدمات کشوری»، این قانون و به ویژه ماده ۲۴ آن با دقت نظر بیشتری مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۱- نجارزاده هنجنی، مجید (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، «تأثیر دکترین کارکرد عمومی بر قراردادهای اداری»، حقوق قراردادهای و فناوری‌های نوین، دوره اول، شماره ۱، ص ۱۲۳.

۲- مولائی، آیت (بهار ۱۳۹۴)، «مفهوم‌شناسی قرارداد اداری با تأکید بر موانع نهادینه شدن آن در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۹، شماره ۸۹، ص ۱۲۷.

۳- زارعی، محمدحسین و مولائی، آیت (پاییز ۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی ویژگی‌های قرارداد اداری ایران در مقایسه با حقوق فرانسه و انگلستان»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۸، شماره ۶۳، ص ۱۷۴.

## گفتار اول. ماده ۲۴ قانون مدیریت خدمات کشوری

در سال ۱۳۸۶ و در فضایی که خصوصی‌سازی رواج پیدا کرده بود، «قانون مدیریت خدمات کشوری» با هدف کوچک کردن بدنه دولت و واگذاری خدمات عمومی به بخش خصوصی، تصویب شد. هدف از تصویب این قانون به روشنی در ماده ۱۳ و همچنین به طور ضمنی در مواد دیگر آن دیده می‌شود.

ماده ۱۳ این قانون، تصریح دارد که: «امور تصدی‌های اجتماعی، فرهنگی و خدماتی با رعایت اصول بیست و نهم (۲۹) و سی ام (۳۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از طریق توسعه بخش تعاونی و خصوصی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی تعیین صلاحیت شده و با نظارت و حمایت دولت» و با استفاده از شیوه‌هایی از قبیل اعمال حمایت، خرید خدمات، مشارکت (از طریق اجاره، واگذاری امکانات و تجهیزات و منابع فیزیکی)، واگذاری مدیریت (با پرداخت هزینه سرانه خدمات)، و ایجاد و اداره واحدهایی در دستگاه‌های اجرایی به همین منظور، انجام پذیرد.

به روشنی از متن ماده ۱۳ «قانون مدیریت خدمات کشوری» می‌توان دریافت که هدف اصلی از تدوین و تصویب این قانون، واگذاری تصدی‌ها و خدمات دولتی به بخش غیردولتی بوده است و همین ویژگی، زمینه شکل‌گیری قراردادهای اداری را فراهم آورده است.

ماده ۲۴ «قانون مدیریت خدمات کشوری»، کلیه دستگاه‌های اجرایی را موظف کرده است که در راستای اجرای اهداف این قانون، نسبت به احصای آن دسته از وظایف قابل واگذاری خود به بخش غیردولتی اقدام نموده و تاکید شده است که این واگذاری‌ها باید به نحوی باشند که طی هر برنامه (توسعه)، ۲۰٪ از میزان تصدی‌های قابل واگذاری دولت، و نیز سالانه ۲٪ از میزان استخدام کارمندان دولتی (در وظایف غیرحاکمیتی) کاهش پیدا کند.

تبصره ۲ ماده ۲۴، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور را موظف نمود که آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۴ را که شامل وظایف قابل واگذاری، حمایت‌های دولت از بخش غیردولتی، نحوه خرید خدمات و

تعیین تکلیف کارمندان واحدهای واگذار شده، و سایر موارد مرتبط با این موضع می‌باشد را پیشنهاد و به تصویب هیات وزیران برساند.

آیین نامه مذکور در سال ۱۳۸۸ تهیه و به تصویب هیات وزیران رسید. ماده ۱ این آیین نامه نیز مجدداً دستگاه‌های اجرایی را موظف نمود که تصدی‌های قابل واگذاری خود را احصاء کرده و پس از هماهنگی با معاونت‌های توسعه مدیریت و سرمایه انسانی و همچنین برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رییس جمهور، نسبت به واگذاری آن‌ها اقدام نمایند و در صورتی که امکان واگذاری آن‌ها میسر نبود، به تشخیص شورای توسعه مدیریت و سرمایه انسانی، تا برطرف شدن موانع واگذاری، انجام خدمات را برعهده گیرند (ماده ۲ آیین نامه). تاکید اخیر در راستای اصل تداوم خدمات عمومی ارزیابی می‌شود.

ماده ۱۲ نیز به همین مطلب اشاره کرده و اعلام می‌نماید که «تغییر کاربری مراکز و واحدهای واگذار شده ممنوع می‌باشد و در موارد استثنا با ذکر دلایل موجه و پس از تصویب در کارگروه موضوع ماده (۴) و دریافت مابه‌التفاوت ارزش افزوده ناشی از تغییر کاربری به نفع دولت با پیشنهاد بالاترین مقام دستگاه اجرایی ذیربط و طی مراحل تصویب در هیئت وزیران بلامانع خواهد بود.»

در سال ۱۳۹۰، «برنامه اجرایی نحوه واگذاری تصدی‌های موضوع آیین نامه ماده ۲۴ قانون مدیریت خدمات کشوری» تصویب و به سازمان بهزیستی ابلاغ گردید.

ماده یک این برنامه، اهداف واگذاری مراکز ارائه خدمات بهزیستی را کاهش تصدی‌های دولت، کاهش تدریجی اعتبارات هزینه‌ای دولت، بهبود ارائه خدمات به گروه هدف، افزایش مشارکت بخش غیردولتی در فعالیت‌های تخصصی سازمان بهزیستی، و ایجاد و توسعه اشتغال و کارآفرینی در بخش غیر دولتی عنوان نموده است.

ماده ۱۲ این برنامه، پس از آنکه کارشناسان سازمان را موظف به نظارت بر عملکرد مراکز واگذار شده می‌نماید (بند سوم)، به این موضوع اشاره می‌کند که اگر «طرف قرارداد مانع از نظارت‌های کارشناسان سازمان شود، سازمان مجاز خواهد بود قرارداد را یکطرفه فسخ نماید» (تبصره ششم). با توجه به اینکه نظارت مورد اشاره، مربوط به حسن عملکرد مراکز و در راستای وظایف تصدی‌گری سازمان بهزیستی است، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سازمان بهزیستی در راستای تامین منافع

عمومی، امکان استفاده از امتیازات حاکمیتی را پیدا کرده است و بنابراین ویژگی دوم قراردادهای اداری هم در قراردادهای واگذاری مراکز بهزیستی به روشنی مشاهده می‌شود.

## گفتار دوم. ماده ۲۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت

ماده ۱ «قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت» که در سال ۱۳۸۰ تصویب گردید، از این قانون «به عنوان یک تبصره به ماده (۲۴) قانون محاسبات عمومی کشور» نام برده است. و در ماده ۲۸ این قانون عنوان شده است که:

«به سازمان بهزیستی کشور اجازه داده می‌شود، واحدهای تحت پوشش خود را در فرصتهایی که از آنها استفاده نمی‌کند، برای ارائه خدمت و یا از طریق انعقاد قرارداد و یا اجاره مراکز و فضاهای فوق با دریافت هزینه‌های مربوط از متقاضیان، واگذار نماید. وجوه دریافتی از این بابت را به حساب درآمد اختصاصی واریز کند.

معادل درآمدهای اختصاصی مذکور هر ساله در قانون بودجه سالانه منظور و در اختیار سازمان بهزیستی کشور قرار خواهد گرفت تا برای تأمین بخشی از هزینه‌های مراکز تحت پوشش آن سازمان هزینه نماید.»

از مواد مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که این قانون با هدف تقویت مالی و کمک به درآمدهای اختصاصی دولت، تصویب گردیده است. در «شیوه‌نامه واگذاری واحدهای تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور» نیز که در سال ۱۳۹۶ و در راستای اجرای مفاد ماده ۲۸ «قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت» تنظیم و به تصویب شورای معاونین سازمان بهزیستی رسیده است نیز می‌توان همین رویکرد را مشاهده نمود.

ماده ۲ این شیوه‌نامه، اهداف آن را افزایش درآمد اختصاصی سازمان بهزیستی جهت توسعه خدمات تخصصی به جامعه هدف، تأمین بخشی از هزینه‌های مراکز تحت پوشش به منظور هزینه

کرد در راستای خدمات مطلوب‌تر، و بهره‌وری و استفاده بهینه از واحدهای تحت پوشش سازمان در فرصت‌های بلا استفاده اعلام نموده است.

البته اهداف دیگری مانند بهره‌مندی از مشارکت مردم و بخش غیردولتی و همچنین ارتقاء کیفیت و کمیت خدمات به جامعه هدف هم در این ماده مورد اشاره قرار گرفته است و همچنین در تعریف واگذاری (بند ۴ ماده اول) یکی از اهداف انعقاد قرارداد، ارائه خدمت عنوان شده است ولی بلافاصله به موضوع «اجاره مراکز و فضای واحدهای تحت پوشش با دریافت هزینه‌های مربوطه از متقاضی» اشاره گردیده که موضوع ارائه خدمات عمومی را منتفی می‌کند و قرارداد واگذاری را به سمت یک قرارداد خصوصی میان موجد و مستاجر متمایل می‌سازد.

این ادبیات (موجد، مستاجر، اجاره بهاء و ...) در سراسر شیوه‌نامه، به ویژه در ماده ۸ که در مورد روند اجرا است، به روشنی مشاهده می‌شود و بندهای ۹ و ۱۱ ماده ۸ که به موارد فسخ یک‌طرفه اشاره می‌کند، نمی‌توانند شاخص مناسبی برای اطلاق عنوان قرارداد اداری به قراردادهای واگذاری ماده ۲۸ باشند. البته اینکه یک سازمان دولتی با کدام مجوز قانونی برای خود حق فسخ یک‌طرفه قایل شده است، مورد بحث این مقاله نیست.

نکته دیگر این است که شیوه‌نامه مورد بحث، دامنه شمول خود را بسیار وسیع دیده است. به عنوان نمونه در قسمت تعاریف (ماده یک) واحدهای تحت پوشش را «تمام یا بخشی از فضای ساختمان‌های مربوط به مراکز سازمان» (بند اول)، و فرصت‌های بلا استفاده را «فرصت‌ها و ساعات اداری و غیراداری که سازمان بنا بر دلایلی امکان استفاده از واحدهای خود را کلاً یا جزئاً ندارد» (بند دوم) معرفی کرده است. همین وسیع دیدن دایره شمول و همچنین ابهاماتی که در تفسیر ماده ۲۴ «قانون مدیریت خدمات کشوری» وجود دارد، موجب سردرگمی در واگذاری مراکز سازمان بهزیستی شده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

پیش از ورود به بحث واگذاری مراکز، می‌بایست این نکته هم ذکر گردد که ماده ۸۸ قانون تنظیم و آیین‌نامه اجرایی و اصلاحات بعدی آن نیز موضوع مجوز (اختیاری) واگذاری مراکز دولتی به بخش غیردولتی را مورد توجه قرار داده است که به دلیل مشابهت با موارد مطرح شده در ماده ۲۴ قانون مدیریت و آیین‌نامه و برنامه اجرایی مرتبط با آن، به نظر می‌رسد که نیازی به طرح مجدد آن نباشد.



## گفتار سوم. واگذاری مراکز سازمان بهزیستی

بند ۴ ماده ۲ «برنامه اجرایی نحوه واگذاری مراکز سازمان بهزیستی»، واگذاری را فرآیندی تعریف کرده است که طی آن سازمان بهزیستی مراکز قابل واگذاری خود را صرفاً از طریق روش «واگذاری مدیریت» به بخش غیردولتی واگذار می‌نماید و این قید با آنچه که در ماده ۱۳ «قانون مدیریت خدمات کشوری» ذکر شده است، تفاوت دارد و این برنامه در مورد سایر روش‌های واگذاری مانند مشارکت سکوت کرده است.

در بند ۵ همین ماده نیز واگذاری مدیریت، فرآیندی تعریف شده است که طی آن مدیریت مراکز دولتی سازمان به صورت تمام وقت و با تمام امکانات موجود به متقاضیان واگذار می‌شود.

بند ۱۳ از ماده ۸ شیوه‌نامه، تاکید نموده است که «سازمان بهزیستی به هیچ وجه حق واگذاری واحدها و مراکز دارای چارت تشکیلات مصوب سازمانی که دارای نیروی انسانی یا مددجو که مشمول ماده ۲۴ قانون مدیریت خدمات کشوری می‌شوند را در چارچوب ماده ۲۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ندارد.»

از مفاد این بند این گونه برداشت می‌شود که شرایط واگذاری مراکز بهزیستی وفق ماده ۲۴ عبارتند از: وجود چارت تشکیلات مصوب سازمانی و حضور نیروی انسانی یا مددجو در آن مرکز. و مراکزی که دارای چنین شرایطی نباشند، وفق ماده ۲۸ واگذار خواهند شد.

همان گونه که پیشتر ذکر گردید، چنین شرایطی در ماده ۲۴ «قانون مدیریت خدمات کشوری» و یا آیین‌نامه و برنامه اجرایی مربوط به آن، ذکر نشده و در ماده ۲۴ صرفاً به این موضوع اشاره شده که دستگاه‌های اجرایی می‌بایست یک سری از وظایف غیرحاکمیتی خود را احصاء و به بخش غیردولتی واگذار نمایند و آیین‌نامه اجرایی هم این وظایف را در گروه تصدی‌های اجتماعی، فرهنگی، خدماتی و زیربنایی قرار داده است. همچنین تاکید کرده است که اگر امکان واگذاری این تصدی‌ها

میسر نبود، دستگاه اجرایی باید همچنان به انجام خدمت ادامه دهد. در ماده ۷ برنامه اجرایی هم مصادیق تصدی‌های قابل واگذاری مشخص شده‌اند.

ولیکن با توجه به موارد پیش‌گفته، دستگاه‌های اجرای خود را مخیر می‌دانند که قراردادهای مشارکت را وفق ماده ۲۸ «قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت» منعقد نمایند.

## جمع‌بندی

همان‌گونه که به روشنی مشاهده گردید، قوانین «مدیریت خدمات کشوری» و «تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت»، رویکردهای کاملاً متفاوتی دارند و اهداف مختلفی را دنبال میکنند.

«قانون مدیریت خدمات کشوری» با هدف واگذاری خدمات عمومی به بخش غیردولتی در قالب عقد قراردادهای اداری، تدوین و تصویب شده است و به همین جهت است که به کرات در این قانون تاکید شده است که تغییر کاربری مراکز واگذار شده ممنوع می‌باشد (به عنوان نمونه می‌توان به ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی اشاره نمود). این موارد نشان از تاکید قانون‌گذار بر استمرار خدمات عمومی دارد.

در سوی دیگر «قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت» قرار دارد و همان‌گونه که از نام این قانون مشخص است، در راستای تقویت مالی ارگان‌های دولتی تصویب گردیده است. به همین منظور است که این قانون، به سازمان بهزیستی مجوز داده که واحدهای تحت پوشش خود را فقط در فرصتهایی که مورد استفاده قرار ندارند، واگذار نماید.

آنچه از تفسیر این قوانین دریافت می‌شود این است که اصل بر واگذاری وفق ماده ۲۴ است و سازمان بهزیستی در موارد استثنایی اجازه واگذاری مراکز وفق ماده ۲۸ را دارد. اما متأسفانه عدم شفافیت قوانین و استفاده از واژه‌هایی همچون چارت سازمانی، نیروی انسانی، اموال منقول و غیرمنقول، و... موجب شده است که با فاصله گرفتن از زمان تصویب این قوانین و همچنین تغییرات مداوم مدیران سازمان بهزیستی، تفسیرهای متفاوتی از روح قوانین و اهداف قانون‌گذار صورت پذیرد و شاهد باشیم که بسیاری از مراکز، با دلایل مختلفی مانند تعمیرات، بازسازی و... تخلیه گردیده و اموال، نیروهای انسانی و مددجویان به مراکز دیگر منتقل شده و پس از مدتی نیز به‌عنوان مرکز خالی و بلااستفاده و با قرارداد اجاره به بخش خصوصی واگذار می‌گردند و اجاره بهای آن مراکز هم به حساب درآمدهای اختصاصی سازمان واریز میشود. به تدریج نیز کاربری این مراکز تغییر یافته و از اهداف سازمان بهزیستی فاصله می‌گیرند.

به نظر می‌رسد که شایسته است مسئولین سازمان بهزیستی در این مورد شفاف‌سازی نمایند و با تدوین دستورالعمل، ملاک تشخیص نوع واگذاری مراکز را تعیین نمایند و رویه جاری را تغییر دهند تا موجبات تفسیر مضیق ماده ۲۸ فراهم گردیده و از فراگیر شدن این استثناء جلوگیری شود.

بنابراین باید مشخص گردد که اگر مرکزی، مثلاً به دلیل عدم وجود متقاضی واگذاری یا تعمیرات یا ...، در فرصتی محدود مورد استفاده در راستای اهداف سازمان بهزیستی قرار نگرفت، سازمان اجازه دارد آن مرکز را وفق ماده ۲۸ و به طور موقت واگذار نماید و در اولین فرصت می‌بایست نوع واگذاری تغییر کرده و در راستای اهداف اصلی سازمان قرار گیرد.

## فهرست منابع

### کتابها

۱. انصاری، ولی‌الله، *کلیات حقوق قراردادهای اداری*، تهران: نشر حقوقدان، ۱۳۷۷.
۲. طباطبائی موتمنی، منوچهر، *حقوق اداری*، تهران: انتشارات سمت، چاپ هجدهم، ۱۳۹۱.

### مقاله‌ها

۳. زارعی، محمدحسین و مولائی، آیت (پاییز ۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی ویژگی‌های قراردادهای اداری ایران در مقایسه با حقوق فرانسه و انگلستان»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۱۸، شماره ۶۳، صص ۱۶۷ - ۲۰۶.
۴. عراقی، عزت‌الله و حبیب‌زاده، محمدکاظم (پاییز و زمستان ۱۳۸۸)، «قراردادهای دولتی در حقوق ایران؛ بررسی شاخص‌ها»، حقوق خصوصی، دوره ۶، شماره ۱۵، صص ۷۷ - ۱۰۴.
۵. مولائی، آیت (بهار ۱۳۹۴)، «مفهوم‌شناسی قرارداد اداری با تأکید بر موانع نهادینه شدن آن در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۹، شماره ۸۹، صص ۱۲۳ - ۱۵۰.
۶. نجارزاده هنجنی، مجید (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، «تأثیر دگرگونی کارکرد عمومی بر قراردادهای اداری»، حقوق قراردادهای و فناوری‌های نوین، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۰۵-۱۳۴.

### قوانین و مقررات

۷. آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۴ قانون مدیریت خدمات کشوری
۸. شیوه‌نامه واگذاری واحدهای تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور موضوع ماده ۲۸ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت
۹. قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت
۱۰. قانون مدیریت خدمات کشوری